Qur'ān ShināKht _____ **2026, Vol. 18, No. 2, 85-101**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5004236

dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.3.5

An Exegetical Analysis of the Qur'anic Logic of the Prophet's Confrontation with the Disbelievers and Its Contemporary Applications in Light of Surah al-Kāfirūn

Valiollah Mahdavifar / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran v.mahdavifar@pnu.ac.ir

Received: 2026/08/15 - **Accepted:** 2026/09/07

Abstract

Surah al-Kāfirūn is one of the most prominent surahs of the Holy Qur'an in explaining the mode of the Prophet's doctrinal, identity-related, and practical confrontation with the disbelievers. This surah was revealed in an atmosphere in which the polytheists of Mecca sought to impose a kind of religious compromise and amalgamation between monotheism and polytheism. The present study, using a descriptive-analytical method and relying on an exegetical analysis of the verses of the surah, seeks to explain the Qur'anic logic of the Prophet's confrontation with the disbelievers and to extract its contemporary applications. The findings show that this surah organizes the logic of confrontation on four interconnected levels: first, the official and explicit declaration of the monotheistic stance; second, doctrinal resistance and the negation of any sharing in the object of worship; third, identity resistance and refusal of identity assimilation; fourth, the establishment of final demarcation and the clear separation of the path of faith and disbelief. According to the results, Surah al-Kāfirūn presents not merely a statement negating doctrinal compromise but a comprehensive model for safeguarding the purity of monotheism, preserving believers' identity, and regulating the relationship between doctrinal demarcation and social coexistence. Therefore, rereading the logic of this surah in contemporary intellectual and cultural conditions liberates believers from two harms—"identity assimilation under the shadow of compromise" and "unregulated confrontation"—and provides a balanced model of identity-oriented confrontation.

Keywords: Surah al-Kāfirūn, Qur'anic logic of confrontation, the Prophet (PBUH), doctrinal demarcation, contemporary applications.

قرآن‌شناخت ـــــــــــــــــــــــــــسال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۸۵-۱۰۱
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5004236
dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.3.5

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی تفسیری منطق قرآنی مواجهه پیامبر اکرمﷺ با کافران و کاربست‌های معاصر در پرتو سورۀ کافرون

ولی‌الله مهدوی‌فر / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران v.mahdavifar@pnu.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۱۶

چکیده

سورۀ کافرون از برجسته‌ترین سوره‌های قرآن کریم در تبیین نحوه مواجهه اعتقادی، هویتی و عملی پیامبر اکرمﷺ با کافران به‌شمار می‌رود. این سوره در فضایی نازل شده است که مشرکان مکه درصدد تحمیل نوعی سازش دینی و اختلاط میان توحید و شرک بودند. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر واکاوی تفسیری آیات سوره، در پی تبیین منطق قرآنی مواجهه پیامبرﷺ با کافران و استخراج کاربست‌های معاصر آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سوره، منطق مواجهه را در چهار سطح پیوسته سامان می‌دهد: نخست. اعلان رسمی و آشکار موضع توحیدی؛ دوم. مقاومت مکتبی و نفی هرگونه اشتراک در متعلق عبادت؛ سوم. مقاومت شخصیتی و امتناع از استحاله هویت؛ چهارم. تثبیت مرزبندی نهایی و تفکیک روشن مسیر ایمان و کفر. بر اساس نتایج این پژوهش، سورۀ کافرون، نه صرفاً بیانی برای نفی سازش اعتقادی، بلکه الگویی جامع برای صیانت از خلوص توحید، حفظ هویت مؤمنانه و تنظیم نسبت میان مرزبندی عقیدتی و همزیستی اجتماعی ارائه می‌دهد. ازاین‌رو بازخوانی منطق این سوره در شرایط فکری و فرهنگی معاصر، مؤمنان را از دو آسیب «استحاله هویتی در سایه سازش» و «تقابل بی‌ضابطه» رهایی می‌بخشد و الگویی متوازن از مواجهه هویت‌مدار در اختیار می‌نهد.

کلیدواژه‌ها: سورۀ کافرون، منطق قرآنی مواجهه، پیامبر اکرمﷺ، مرزبندی اعتقادی، کاربست‌های معاصر.

مقدمه

چگونگی مواجهه با کافران، از مسائل مهم و مستمر در اندیشهٔ قرآنی و حیات اجتماعی مؤمنان است؛ مسئله‌ای که در هر دوره، متناسب با شرایط فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی، صورت‌بندی خاص خود را یافته است. در روزگار معاصر، این مسئله با پیچیدگی بیشتری مطرح شده است؛ زیرا از یک‌سو، گسترش ارتباطات، تعاملات فرهنگی و زیست در فضای متکثر، مؤمنان را با انواع الگوهای فکری و دینی روبه‌رو ساخته و از سوی دیگر، برخی قرائت‌های افراطی یا تفریطی، فهم متوازن از نحوه مواجهه با کافران را با چالش مواجه کرده‌اند. در یک سوی این طیف، رویکردهایی قرار دارند که به نام مدارا، به کمرنگ شدن مرزهای اعتقادی و تساهل در اصول توحیدی می‌انجامند، و در سوی دیگر، برداشت‌هایی دیده می‌شود که هرگونه تمایز اعتقادی را به تقابل حداکثری و نفی امکان هم‌زیستی اجتماعی تفسیر می‌کنند. ازاین‌رو بازخوانی منطق قرآنیِ مواجهه با کافران، به‌ویژه بر اساس سوره‌هایی که مستقیماً این مسئله را موضوع خود قرار داده‌اند، ضرورتی علمی و کاربردی دارد.

در میان سوره‌های قرآن، سورهٔ کافرون جایگاهی ممتاز در تبیین مرزهای اعتقادی و نحوه اعلان موضع توحیدی در برابر جبههٔ کفر دارد. این سوره در فضایی نازل شده است که مشرکان با پیشنهاد نوعی سازش و مصالحه در عبادت، در پی کاستن از صراحت مرز توحید و شرک بودند. پاسخ قاطع قرآن در این سوره، در عین اختصار، از ساختاری منسجم و معنادار برخوردار است؛ ساختاری که از خطاب مستقیم آغاز می‌شود، با نفی مکرر هرگونه مشارکت عبادی ادامه می‌یابد، و در پایان با اعلام تفکیک مسیر دینی دو طرف به اوج می‌رسد. از این جهت، سورهٔ کافرون را نمی‌توان صرفاً متنی برای اعلان برائت از شرک دانست، بلکه باید آن را بیانی فشرده و روشمند از منطق قرآنی مواجهه پیامبر اکرمﷺ با کافران تلقی کرد. بااین‌حال، بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده درباره سورهٔ کافرون، یا به فضیلت سوره، شأن نزول و شرح واژگان پرداخته‌اند، یا تکرار آیات آن را صرفاً از منظر بلاغی بررسی کرده‌اند. در این میان، کمتر پژوهشی کوشیده است با نگاهی ساختاری و پیوستاری، منطق حاکم بر ترتیب آیات سوره را در مقام تبیین الگوی مواجهه پیامبرﷺ با کافران استخراج کند و دلالت‌های آن را برای عصر حاضر توضیح دهد. این خلأ هنگامی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم بسیاری از مسائل معاصر در حوزهٔ هویت دینی، مرزبندی اعتقادی، نسبت میان مدارا و صلابت، و شیوه حضور مؤمنان در محیط‌های متکثر، نیازمند استناد به الگویی روشن، قرآنی و روشمند است. بر این اساس، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که سورهٔ کافرون، در پیوستار ساختاری آیات خود، چه منطقی را برای مواجهه پیامبر اکرمﷺ با کافران ترسیم می‌کند، و این منطق چه دلالت‌ها و کاربست‌هایی برای مواجهه مؤمنان در عصر حاضر دارد. فرضیه نوشتار آن است که سورهٔ کافرون، با چینش هدفمند آیات و بهره‌گیری از تکرارهای تأکیدی، الگویی مرکب از صراحت در اعلان موضع، نفی هرگونه سازش در ساحت عبادت و عقیده، تثبیت مرز هویتی، و تفکیک راه‌ها بدون توسل به اجبار و بی‌اخلاقی را ارائه می‌دهد؛ الگویی که می‌تواند مبنایی قرآنی برای مواجهه هویت‌مدار و درعین‌حال حکیمانه با کافران در جهان معاصر به‌شمار آید.

پژوهش حاضر از چند جهت دارای ضرورت علمی و کاربردی است. نخست آنکه مسئلهٔ مواجهه مؤمنان با کافران ازجمله موضوعات بنیادین در قرآن‌پژوهی و اندیشهٔ دینی است که تنها به یک دورهٔ تاریخی خاص محدود نمی‌شود، بلکه در هر عصر، به‌ویژه در جهان معاصرِ متکثر و ارتباط‌محور، نیازمند بازخوانی و تبیین مجدد است. در شرایطی که مرزهای فکری، فرهنگی و رسانه‌ای به‌سرعت درهم‌تنیده شده‌اند، روشن‌سازی منطق قرآنی مواجهه با «دیگریِ عقیدتی» برای حفظ هویت دینی و جلوگیری از افراط و تفریط، امری ضروری است. دوم آنکه سورهٔ کافرون، به دلیل ساختار فشرده، صریح و گفت‌وگومحور خود، یکی از مهم‌ترین متون قرآنی در تبیین مرزبندی اعتقادی و نفی سازش در ساحت توحید و عبادت به‌شمار می‌رود. بااین‌حال، بسیاری از پژوهش‌ها بیشتر بر شأن نزول، فضیلت سوره یا شرح لغوی و بلاغی برخی آیات متمرکز بوده‌اند و کمتر به پیوستار معنایی سوره و منطق درونی آیات به‌مثابه یک الگوی کامل مواجهه پرداخته‌اند. ازاین‌رو تحلیل ساختاری و تفسیری سوره می‌تواند خلأئی مهم در مطالعات سوره‌شناختی و تفسیری را پر کند.

سوم آنکه در فضای فکری معاصر، دو رویکرد نادرست به مسئلهٔ مواجهه با کافران مشاهده می‌شود: از یک‌سو، رویکردهایی که به نام مدارای دینی، به کمرنگ‌سازی مرزهای اعتقادی می‌انجامند؛ و از سوی دیگر، برداشت‌هایی که هرگونه تفاوت عقیدتی را به تقابل حداکثری و نفی امکان همزیستی انسانی و اجتماعی تفسیر می‌کنند. پژوهش حاضر می‌کوشد با رجوع به سورهٔ کافرون، الگویی متوازن و قرآنی ارائه دهد که هم بر صلابت در عقیده تأکید دارد و هم از بی‌اخلاقی، اجبار و خشونت در مواجهه پرهیز می‌دهد. چهارم آنکه این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های گوناگون، مانند فرهنگ دینی، تعلیم و تربیت، گفت‌وگوی بین‌دینی، مطالعات هویت، و مواجهه با جنگ نرم و استحالهٔ فرهنگی کاربست داشته باشد. بنابراین، بررسی منطق قرآنی مواجهه پیامبرﷺ با کافران در سورهٔ کافرون، تنها یک بحث نظری نیست، بلکه واجد دلالت‌های جدی برای زیست دینی امروز نیز هست.

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی ـ کاربردی و از حیث ماهیت و شیوه اجرا، کیفی با روش توصیفی ـ تحلیلی است. در این نوشتار، برای تبیین منطق قرآنی مواجهه پیامبر اکرمﷺ با کافران، از رویکرد تفسیری ـ ساختاری بهره گرفته شده است؛ بدین معنا که آیات سورهٔ کافرون، نه به صورت منفصل، بلکه در پیوستار درونی و نظم معنایی سوره بررسی می‌شوند تا دلالت کلان سوره در باب نحوه مواجهه با کافران استخراج گردد. در مرحلهٔ گردآوری داده‌ها، اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع تفسیری، روایی و پژوهش‌های مرتبط فراهم آمده است. در این میان، از تفاسیر معتبر فریقین، به‌ویژه تفاسیر ادبی، روایی و تحلیلی، و نیز منابع معاصر همچون *تفسیر تسنیم* برای فهم دقیق مفاهیم، شأن نزول، ساختار سوره و دلالت‌های آیات استفاده می‌شود. همچنین، برای تبیین کاربست‌های معاصر، از پژوهش‌های مرتبط در حوزه هویت دینی، مرزبندی اعتقادی و نسبت مؤمنان با «دیگری» بهره گرفته می‌شود.

در مرحلهٔ تحلیل، ابتدا فضای نزول و غرض سوره تبیین می‌شود، سپس هر یک از آیات سوره در نسبت با آیات پیش و پس از خود تحلیل می‌گردد تا نقش آن در شکل‌گیری منطق کلی سوره روشن شود. توجه به ترتیب آیات، کارکرد تکرار، دلالت افعال و ضمایر، و سیر انتقال معنا از خطاب آغازین تا جمع‌بندی پایانی، مبنای اصلی تحلیل ساختاری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در پایان، بر پایه یافته‌های تفسیری، اصول حاکم بر منطق مواجهه پیامبرﷺ با کافران استخراج و دلالت‌های آن برای عصر حاضر صورت‌بندی می‌شود. ازاین‌رو روش این پژوهش را می‌توان تحلیل تفسیریِ ساختارمحور با رویکرد دلالت‌کاوانه دانست؛ روشی که می‌کوشد از رهگذر پیوند میان اجزای سوره، تصویری منسجم از الگوی قرآنی مواجهه با کافران ارائه دهد.

سورهٔ کافرون از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده و پژوهش‌های متعددی نیز از منظرهای گوناگون، ازجمله بلاغی، زبانی، ادبی و هویتی، به آن پرداخته‌اند. مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هر یک از آنها ابعادی از سوره را روشن ساخته‌اند؛ اما کمتر پژوهشی توانسته است سوره را به‌مثابه یک الگوی کامل، سیاقی و مرحله‌مند برای مواجهه با کافران تحلیل کند. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط بررسی می‌شود.

مقالهٔ «بررسی اسلوب قرآنی تکرار و گونه‌ها و کارکردهای آن در تفسیر ابوالفتوح رازی (بررسی موردی سوره کافرون)» (علی‌محمدی و ولوی، ۱۴۰۱)، نویسندگان بر کارکردهای بلاغی و تفسیری تکرار در سورهٔ کافرون تمرکز کرده‌اند. یافتهٔ این پژوهش آن است که تکرار در این سوره صرفاً لفظی نیست، بلکه در تثبیت معنا و تأکید بر مدعای محوری نقش دارد. بااین‌حال، تمرکز این مقاله بر عنصر تکرار و در چارچوب تفسیر ابوالفتوح رازی است و از آن فراتر نرفته تا الگویی جامع از مواجهه با کافران بر اساس کلیت سوره ارائه دهد. مقالهٔ «چالش‌های ترجمه و تفسیر پنج آیه نخست سورهٔ کافرون با تأکید بر بازیابی مفهوم لفظ ما و مفهوم مستقل آن در هر آیه» (هادیان رسنانی، ۱۳۹۹)، با رویکردی زبانی و ترجمه‌پژوهانه به بررسی دلالت‌های لفظ «ما» در آیات آغازین سوره پرداخته است. امتیاز این پژوهش در دقت واژگانی و معناشناختی آن است؛ اما سطح تحلیل آن به لفظ و ترجمه محدود مانده و ساختار کلان سوره را به‌عنوان الگویی برای مواجهه، مورد کاوش قرار نمی‌دهد.

مقالهٔ «ساختار شکل‌گیری معنا در سورهٔ کافرون به‌مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی» (مرادی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ نویسندگان سوره کافرون را از منظر ساختارگرایی و به‌مثابه متنی ادبی و منسجم مطالعه کرده‌اند. این پژوهش بر نحوه شکل‌گیری معنا در بافت سوره تأکید دارد و از این جهت واجد ارزش است؛ اما جهت‌گیری آن بیشتر ادبی و ساختاری است و به ابعاد تفسیری و اعتقادی سوره در قالب الگوی مواجهه با کافران نمی‌پردازد. مقالهٔ «تحلیل بحران هویتی مسلمانان و چالش‌های سازگاری زیستی با مخالفان بر اساس آیه ۶ سورهٔ کافرون» (صادقی مزیدی و مقدمی منفرد، ۱۴۰۲)، بر آیه پایانی سوره تمرکز کرده و نسبت میان هویت دینی و زیست با مخالفان را بررسی نموده‌اند. اهمیت این پژوهش در توجه به پیام هویتی آیهٔ ششم است؛ اما تحلیل آن محدود به یک آیه و یکی از نتایج سوره است و فرایند

کامل مواجهه را از آغاز تا فرجام سوره دنبال نمی‌کند. افزون بر این، پژوهش‌های ارزنده‌ای پیرامون اصول مواجهه با غیرمسلمانان انجام گرفته است؛ ازجمله مقالهٔ «عوامل اقامهٔ توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیهٔ ۲۹ سورهٔ فتح» (اشرفی و پورعلی‌فرد، ۱۳۹۶)؛ نویسندگان اثبات کرده‌اند که پایداری نظام توحیدی در بستر جامعه بدون صلابت و مرزبندی قاطع در برابر طاغوت‌ها و جریان کفر امکان‌پذیر نیست و هرگونه سستی در این مرزبندی، زمینهٔ استحاله ارزشی جامعهٔ ایمانی را فراهم می‌آورد. همچنین مقالهٔ «بررسی نسبت مسئله همزیستی با غیرمسلمانان و آیات نهی از تولّی ایشان» (صباغچی و آهنچی، ۱۴۰۱)، با واکاوی دلالت آیات نهی از تولّی، نشان داده است که قرآن کریم میان مرزبندی بنیادینِ هویتی با تعاملات عادلانه اجتماعی تفکیک قائل است و نفی تولّی، ناظر به نفی پذیرش سلطه فکری و التقاط اعتقادی با بیگانگان است، نه نفی زیست مسالمت‌آمیز. در همین راستا، مقالهٔ «راهبردهای مدیریت فرهنگی ـ اجتماعی پیامبر اکرمﷺ در مواجهه با اهل کتاب» (کارگران، ۱۴۰۱)، سیره مدیریتی حضرت را در حاکم‌سازی مرزبندی صریح اعتقادی در عین پایبندی به تعاملات اخلاقی و مدنی تحلیل کرده است.

در مجموع، پیشینهٔ موجود، هرچند ابعاد مهمی از سورهٔ کافرون ـ همچون کارکرد تکرار، دلالت لفظ «ما»، ساختار ادبی و پیام هویتی آیهٔ ششم ـ را روشن ساخته است، اما همچنان خلأیی پژوهشی در این زمینه دیده می‌شود. پژوهش‌های مذکور یا بر عنصری جزئی از سوره متمرکز بوده‌اند، یا نظریه‌ای (ادبی یا زبانی) را بر آن تحمیل کرده‌اند، بدون آنکه کل سوره را با رویکردی تفسیری ـ تحلیلی و در قالب یک الگوی منسجم و مرحله‌مند برای مواجهه با کافران تبیین کنند. پژوهش حاضر با درک همین خلأ، در پی آن است که با تحلیل پیوستاری آیات سورهٔ کافرون، منطق قرآنی مواجهه پیامبر اکرمﷺ با کافران را بازخوانی کرده و دلالت‌ها و کاربست‌های معاصر آن را تبیین نماید.

۱. مبانی سیاقی سورهٔ کافرون

یکی از مهم‌ترین قرائن در فهم سیاق سورهٔ کافرون، گزارش‌های مربوط به‌سبب نزول آن است. بر پایه برخی روایات، جمعی از سران قریش، ازجمله عتبة بن ربیعه، امیة بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن سعید، نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند و پیشنهاد نوعی مصالحه اعتقادی را مطرح کردند. آنان از پیامبرﷺ خواستند که معبودهای ایشان را بپرستد و در مقابل، آنان نیز خدای آن حضرت را بپرستند تا به‌زعم خود، نوعی مشارکت و سازگاری دینی میان دو طرف شکل گیرد؛ بدین معنا که اگر آیین مشرکان حق باشد، پیامبرﷺ از آن بی‌بهره نماند، و اگر آیین توحیدی حق باشد، آنان نیز سهمی از آن داشته باشند. در پی این پیشنهاد، سورهٔ کافرون نازل شد و با بیانی قاطع، هرگونه سازش در حوزهٔ عقیده و عبادت را مردود اعلام کرد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص۱۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص۲۴۶). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که سورهٔ کافرون در پاسخ به یک اختلاف نظری صرف نازل نشده است، بلکه ناظر به تلاشی آگاهانه برای مخدوش‌سازی مرز توحید و شرک و تحمیل نوعی هم‌پوشانی اعتقادی میان حق و باطل است. از این منظر، سیاق سوره بر نفی هرگونه مشارکت مکتبی با جبهه کفر و رد هر نوع آمیختگی در ساحت عبادت و التزام دینی استوار است. بر همین اساس، خطاب

«یا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» را باید در پرتو همین فضای تقابل و پیشنهاد سازش فهم کرد؛ خطابی متوجه کسانی که نه از سر ناآگاهی، بلکه در مقام معارضه آگاهانه با دعوت توحیدی، درصدد استحاله محتوای آن بودند.

پیوستار آیات سوره نیز همین جهت‌گیری سیاقی را تأیید می‌کند. آیات آغازین، هرگونه اشتراک در متعلق عبادت را نفی می‌کنند؛ آیات میانی، این نفی را از سطح رفتار عبادی به سطح ثبات هویتی و تمایز ریشه‌ای در ساحت بندگی می‌کشانند؛ و آیهٔ پایانی، با جملهٔ «لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ»، جدایی نهایی دو مسیر را تثبیت می‌سازد. بنابراین، ساختار سوره از آغاز تا انجام، پاسخی منسجم و مرحله‌مند به پیشنهاد تلفیق‌گرایانه مشرکان است و نشان می‌دهد که کانون اصلی آن، صیانت از خلوص توحید و جلوگیری از استحاله هویتی دعوت نبوی است. در کنار روایات سبب نزول، برخی احادیث نیز بر فضیلت قرائت این سوره دلالت دارند. ازجمله، از امام صادقؑ نقل شده است که قرائت سوره‌های «قُلْ یا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در نماز، موجب آمرزش قاری و خاندان او می‌شود (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص۱۲۷). همچنین در روایتی دیگر، آن حضرت برای جبران سهو در نماز مغرب، قرائت این دو سوره را توصیه کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۳۳۸). هرچند این روایات مستقیماً در تبیین سبب نزول سوره نقشی ندارند، اما می‌توانند به‌طور غیرمستقیم نشان‌دهنده جایگاه این سوره در تثبیت مرز توحیدی و تقویت هویت ایمانی مؤمنان باشند.

بر این پایه، آنچه در مبانی سیاقی سورهٔ کافرون برجسته می‌نماید، بیش از فضیلت تلاوت، زمینه نزول و کارکرد آن در ردّ پیشنهاد سازش اعتقادی مشرکان است. ازاین‌رو سورهٔ کافرون را باید متنی قرآنی دانست که در آن، اعلان موضع توحیدی، مقاومت مکتبی، صیانت هویتی و تفکیک نهایی حق و باطل، در قالبی فشرده و قاطع بازنمایی شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱ـ۲. معنای کفر و کافر

واژهٔ کفر در اصل لغوی بر معنای ستر، پوشاندن و پنهان‌سازی دلالت دارد. ابن‌فارس ریشهٔ «ک ف ر» را دارای اصلی واحد می‌داند که همان پوشاندن و پرده‌افکندن بر چیزی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص۱۹۱). بر این اساس، کفر در کاربرد دینی صرفِ ناآگاهی یا فقدان ایمان نیست، بلکه می‌تواند به‌معنای پوشاندن آگاهانه حقیقت و امتناع ارادی از پذیرش آن نیز باشد. ازهمین‌رو در منابع لغوی، کفر در برابر ایمان و نیز در برابر شکر به کار رفته است؛ زیرا در هر دو تقابل، نوعی انکار، بی‌اعتنایی یا پوشاندن حقیقت و نعمت نهفته است.

در *العین*، گونه‌هایی برای کفر ذکر شده است؛ مانند کفر جحود، کفر معانده، کفر نفاق و کفر انکار. این تقسیم نشان می‌دهد که کفر می‌تواند در صورت‌های گوناگونی تحقق یابد: گاه با وجود علم قلبی و انکار ظاهری، گاه در قالب عناد و سرکشی، گاه به‌صورت دوگانگی میان ظاهر و باطن، و گاه در شکل انکار کامل حق (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۵، ص۳۵۶). بنابراین، کفر در منطق قرآنی صرفاً یک حالت ذهنی یا معرفتی نیست، بلکه با موضع‌گیری ارادی در برابر حقیقت پیوند دارد. راغب اصفهانی نیز کفر را به‌معنای پوشاندن نعمت و غفلت از آن دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۴۶۱).

مصطفوی نیز اصل این ماده را بر ردّ و عدم اعتنا استوار می‌داند و پوشاندن را از آثار آن برمی‌شمارد؛ بدین معنا که کفر در ژرف‌ترین سطح خود، نوعی روی‌گردانی عامدانه از حق است؛ خواه در قلمرو اعتقاد، خواه در قلمرو نعمت و هدایت (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۱۰، ص۷۹).

بر پایهٔ این مبانی، کافر در سورهٔ کافرون تنها به‌معنای کسی نیست که هنوز ایمان نیاورده است، بلکه ناظر به کسانی است که در برابر حقیقت توحید، موضع انکاری، عنادی و معارضه‌جویانه اتخاذ کرده‌اند. ازاین‌رو خطاب «یا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» را باید خطابی سیاقی و هویتی دانست؛ خطابی متوجه جریانی که نه‌تنها حق را نپذیرفته، بلکه در پی پوشاندن، بی‌اثر کردن و استحاله آن نیز برآمده است. همچنین در برخی تحلیل‌های لغوی، میان کافرون و کفار تفاوت نهاده شده است؛ به‌این‌معنا که جمع مکسّرِ کفار بیشتر بر رسوخ و شدت در کفر دلالت دارد، درحالی‌که جمع سالمِ کافرون بر اتصاف فاعلان به این وصف و تحقق آن در آنان دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۱۰، ص۸۲). بر این اساس، کاربرد «کافرون» در آغاز سوره، با فضای نزول آن تناسب دارد؛ زیرا سوره در برابر گروهی معین و فعال قرار گرفته است که با اراده و آگاهی، در برابر دعوت توحیدی صف‌آرایی کرده‌اند. بنابراین، در چارچوب این پژوهش، کفر در سورهٔ کافرون به‌معنای پوشاندن و ردّ آگاهانه حق، و کافران به‌معنای معارضان هشیار و فعالِ دعوت توحیدی فهم می‌شود؛ برداشتی که با سبب نزول سوره و منطق مرزبندی اعتقادی آن کاملاً سازگار است.

۲ـ۲. دین

واژهٔ دین در زبان عربی از ریشهٔ د ـ ی ـ ن گرفته شده و در اصل بر معنای خضوع، انقیاد و التزام در برابر یک برنامه، حکم یا نظام مقرر دلالت دارد. ابن‌فارس در تبیین این ریشه، آن را دارای اصلی واحد می‌داند که همه فروع معنایی آن به همان بازمی‌گردند؛ اصلی که به طاعت و انقیاد مربوط است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۳۱۹). بر این اساس، دین صرفاً یک امر ذهنی یا اعتقادی نیست، بلکه ناظر به پذیرش عملیِ سلطهٔ حق و التزام به آن در ساحت رفتار و زندگی است.

نیز مصطفوی اصل معنای این ماده را «خضوع و انقیاد در برابر برنامه یا مقررات معین» می‌داند و مفاهیمی مانند طاعت، تعبد، محکومیت، مقهوریت و تسلیم را از لوازم آن برمی‌شمارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۳، ص۲۸۹). بنابراین، در منطق قرآنی، دین نوعی رابطهٔ فعال میان انسان و امر الهی است؛ رابطه‌ای که در آن، باور قلبی باید در قالب انقیاد رفتاری و التزام عملی ظهور یابد. راغب اصفهانی نیز دین را به‌معنای طاعت و جزاء دانسته و سپس از آن به‌عنوان مفهومی استعاری برای شریعت یاد می‌کند؛ با این توضیح که دین، همانند ملت، بر نوعی نظام اعتقادی و عملی دلالت دارد، اما از حیث ارتباط با طاعت و انقیاد نسبت به شریعت، بار معنایی ویژه‌تری دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۲۳). این نکته از منظر قرآنی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که دین در دستگاه مفهومی قرآن، تنها مجموعه‌ای از باورها نیست، بلکه نظامی از اطاعت، التزام و پاسخ‌گویی عملی است. در همین چارچوب، تمایز میان دَین و قرض نیز برای

فهم دقیق‌تر مفهوم دین سودمند است. ابوهلال عسکری توضیح می‌دهد که هر قرض، دَین هست، اما هر دَین لزوماً قرض نیست؛ زیرا دَین مفهومی عام‌تر دارد و هر نوع تعهد و الزام بازپرداخت را دربر می‌گیرد، درحالی‌که قرض به مورد خاصی از اخذ مال و بازگرداندن مثل آن گفته می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج۱، ص۱۶۵). این تمایز از جهت مفهومی به فهم قرآنی دین کمک می‌کند؛ زیرا دین نیز نوعی التزام وجودی و بدهکاری انسان در برابر خداوند است، نه صرفاً یک قرارداد اعتباری محدود. همان‌گونه که انسان در برابر قرض، ملتزم به ادای حق است، در برابر دین نیز مکلف به ادای حق عبودیت، طاعت و تسلیم می‌باشد.

با توجه به این معانی، می‌توان گفت «دین» در ادبیات قرآنی و لغوی، مفهومی چندلایه، اما یکپارچه است که سه بُعد اصلی را در خود جمع می‌کند: خضوع درونی، انقیاد بیرونی، و التزام عملی به نظام حق. از این منظر، دینداری واقعی زمانی تحقق می‌یابد که معرفت، اراده و رفتار انسان در مسیر طاعت الهی هماهنگ شوند؛ و در مقابل، هرگونه گسست میان باور و عمل، انسان را از حقیقت دین دور می‌سازد.

۳. ساحت‌های مواجهه

مواجهه با کافران در سورهٔ کافرون را می‌توان در چهار ساحت اصلی تحلیل کرد: ساحت گفتاری در اعلان رسمی و صریح موضع، ساحت اعتقادی در نفی هرگونه اشتراک در عبادت و باور، ساحت هویتی در صیانت از شخصیت توحیدی و جلوگیری از استحاله، و ساحت مرزی در تثبیت جدایی نهایی دو مسیر دینی. این چهار ساحت نشان می‌دهد که مواجهه قرآنی با کافران معاند، صرفاً یک واکنش لفظی یا مقطعی نیست، بلکه فرایندی منسجم و مرحله‌مند برای صیانت از توحید، حفظ هویت ایمانی، و ترسیم مرز روشن میان حق و باطل است. بر این اساس، در ادامه، هر یک از این ساحت‌ها به‌تفصیل بررسی می‌شود.

۱ـ۳. ساحت گفتاری: صراحت در اعلان موضع

سورهٔ کافرون با فرمان «قُلْ» آغاز می‌شود؛ تعبیری که از همان ابتدا نشان می‌دهد سخن سوره، موضعی شخصی یا برخاسته از مصلحت‌سنجی پیامبر اکرمﷺ نیست، بلکه ابلاغی رسمی و مأموریت‌مند از جانب وحی در برابر جبههٔ کفر است. ازاین‌رو نخستین دلالت آیه، اثبات منشأ الهی مرزبندی با کفر است. فخر رازی تصریح می‌کند که اگر سوره تنها با «یا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» آغاز می‌شد، ممکن بود این خطاب به‌مثابه موضع شخصی پیامبر فهم شود؛ اما ورود «قُلْ» روشن می‌سازد که پیامبرﷺ صرفاً ناقل فرمان الهی است، نه طرفِ مذاکره یا صاحب ابتکار در این موضع‌گیری (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۲، ص۳۲۴). از این منظر، «قُلْ» در این سوره فقط یک امر لفظی نیست، بلکه نشانهٔ آن است که در مسئلهٔ توحید و شرک، پیامبر مأمور به ابلاغ بی‌کم‌وکاستِ مرز الهی است. بر همین پایه، سوره از آغاز، مسئله را از سطح گفت‌وگوی شخصی یا تدبیر موقت خارج کرده و به سطح یک اصل اعتقادیِ غیرقابل مصالحه ارتقا می‌دهد. با توجه به سبب نزول، مشرکان در پی نوعی سازش اعتقادی بودند و می‌کوشیدند با پیشنهاد تقسیم عبادت،

مرز توحید و شرک را مخدوش کنند؛ در چنین فضایی، «قُلْ» دلالت دارد بر اینکه پاسخ قرآن به این پیشنهاد، نه ورود به مذاکره‌ای جزئی، بلکه اعلان قاطعِ یک اصل بنیادین است. برخی مفسران نیز یادآور شده‌اند که این تعبیر برای قطع امید مشرکان از هرگونه سازگاری در مسئلهٔ توحید آمده است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۳).

تعبیر «یا أَیُّهَا» نیز از حیث بلاغی کارکردی فراتر از یک نداء ساده دارد و نوعی احضار مخاطب به صحنهٔ مواجهه را افاده می‌کند. طالقانی این نداء را بیدارکننده دانسته و آن را ناظر به وضعیتی از غفلت و اصرار بر باطل تفسیر کرده است؛ بنابراین، آیهٔ نخست با لحن گفت‌وگوی نرم یا جست‌وجوی نقطهٔ مشترک آغاز نمی‌شود، بلکه با لحن اعلان موضع و رفع ابهام شروع می‌گردد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۳).

همچنین، تعبیر «الْکَافِرُونَ» در این آیه، در سیاق سوره ناظر به گروهی معهود از مشرکان قریش است که آگاهانه در برابر دعوت توحیدی ایستاده و درصدد مخدوش‌کردن آن بودند. آلوسی این تعبیر را ناظر به کافران خاصی از قریش می‌داند که خداوند می‌دانست ایمان نخواهند آورد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص۴۸۵). علامه طباطبائی نیز ظاهر آیه را مربوط به طبقه‌ای معین از کافران می‌داند، نه همه غیرمسلمانان؛ زیرا سیاق سوره بر برائت از دینی خاص و مواجهه با امتناع مشخص آنان از پذیرش حق دلالت دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۳). بنابراین، مقصود از «کافرون» در این سوره، مطلق غیرمسلمانان نیست، بلکه جریانی معاند است که پیشنهاد سازش اعتقادی را مطرح کرده بود.

بر پایه این تحلیل، آیهٔ نخست سورهٔ کافرون سه کارکرد هم‌زمان دارد: اعلام منشأ الهی موضع از طریق «قُلْ»، احضار و تنبیه مخاطب از طریق «یا أَیُّهَا»، و تعیین دقیق هویت جبهه مقابل از طریق «الْکَافِرُونَ». حاصل این سه عنصر، ترسیم چارچوبی روشن برای مواجهه است: مواجهه‌ای آشکار، هویت‌محور، غیرالتقاطی و غیرقابل مصالحه در اصول.

۲ـ۳. ساحت اعتقادی : نفی مشارکت عبادی

پس از اعلان موضع رسمی و تعیین ماهیت هویتی مواجهه در آیهٔ نخست، آیات دوم و سوم با تعابیر «لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ» و «وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ»، به ساحت مرزبندی عملی و نفی هرگونه هم‌پوشانی در نظام عبادی و اعتقادی وارد می‌شوند. این دو آیه، پاسخی مستقیم و قاطع به پیشنهاد مشرکان مبنی‌بر پرستش نوبتی معبودان است و هرگونه سازش و التقاط در متعلق و سیستم پرستش را به‌طور کامل منتفی می‌سازند. عبارت «لا أَعْبُدُ» با استفاده از حرف نفی «لا» که برای نفی استقبال به کار می‌رود، ناظر به آینده‌ای است که مشرکان در انتظار آن بودند تا شاید پیامبر اکرمﷺ تحت فشارهای محیطی یا از سر مصلحت‌سنجی سیاسی، به معبودان آنها تن در دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۴). فعل مضارع «تَعْبُدُونَ» نیز بر استمرار جبهه کفر در آیین شرک‌آلود خود دلالت دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۳). بنابراین، آیهٔ دوم به کفار اعلام می‌کند که فرایند توحیدی هرگز در آینده با شرک آلوده نخواهد شد و امید آنان برای کشاندن موحد به وادی بت‌پرستی، برای همیشه ناامیدکننده است.

در مقابل، آیهٔ سوم با تغییر ساختار لفظی ازجمله فعلیه به جملهٔ اسمیه («وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ»)، بر ثبات،

استمرار و دوام کفار در عدم پرستش معبود حقیقی دلالت می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۳) این آیه نشان می‌دهد که کفرِ مخاطبان سوره، جهل ساده نیست، بلکه یک «موضع‌گیری پایدار و ساختاری» است. علامه طباطبائی این آیه را اخباری غیبی از امتناع ابدی آنان در پذیرش توحید دانسته و آن را هم‌سیاق با آیاتی مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) تحلیل می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۴). به بیان دیگر، سوره با این بیان نشان می‌دهد که لجاجت، تقلید کورکورانه و منافع نامشروع ناشی از بت‌پرستی، مانع از آن است که این سران کفر هرگز به توحید خالص روی آورند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج۲۷، ص۳۸۵).

یکی از نکات بلاغی و تفسیری در این دو آیه، به‌کارگیری اسم موصول «ما» به‌جای «مَن» در هر دو عبارت است. مقتضای ظاهر کلام آن بود که درباره معبود حقیقی (خداوند) از واژۀ «مَن» (برای صاحبان عقل) استفاده شود و گفته شود: «ولا أنتم عابدون مَن أعبد». مفسران برای این انحراف از مقتضای ظاهر، وجوهی را برشمردند:

ـ **صنعت مطابقه و تقابل:** به کار رفتن «ما» در آیۀ سوم برای حفظ هماهنگی، تقابل لفظی و موازنه با آیۀ دوم («ما تعبدون») است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۴).

ابهام در اندیشه شرک‌آلود: به کار رفتن «ما» اشاره به این حقیقت دارد که معبود حقیقی در ذهن آلوده و مشرکانه کفار، مفهومی مبهم و نامشخص است؛ همان‌گونه که بت‌های بی‌شعور آنان نیز حقیقت و تشخصی ندارند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۳).

مصدر بودن «ما»: برخی مفسران «ما» را در هر دو آیه مصدریه گرفته‌اند؛ بدین معنا که: «من عبادت شما را انجام نمی‌دهم و شما نیز عبادت مرا انجام نمی‌دهید». بر پایۀ این فرض، نفی اشتراک نه‌تنها در معبود (ذات حق)، بلکه در سیستم، روش و آیین عبادت (نفی هم‌پوشانی روش‌شناختی) نیز رخ داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۴؛ نووی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۶۷۲).

ازاین‌رو این آیات از منظر کلامی حاوی یک پیش‌گویی قطعی و اعجازآمیز هستند. سورۀ کافرون به‌طور قاطع خبر می‌دهد که سران قریش (پیشنهاددهندگان سازش) هرگز تا پایان عمر ایمان نخواهند آورد. صادقی تهرانی این ویژگی را از «ملاحم قرآنی» می‌داند؛ چراکه در فضای آن روز مکه، هر یک از این سران مفسد می‌توانست برای مخدوش کردن اعتبار قرآن، حتی به‌ظاهر و به دروغ ادعای اسلام کند، اما سیطره شوم کفر بر جانشان چنان بود که تا دم مرگ چنین نکردند و این خود گواهی بر اعجاز غیبی سوره است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج۳۰، ص۴۸۶). بنابراین، آیات ۲ و ۳ با ترسیم خط بطلان بر هرگونه هم‌پوشانی عبادی، نشان می‌دهند که توحید و شرک دو خط موازی و غیرقابل تلاقی هستند. مقاومت مکتبیِ مندرج در این آیات، راه را بر هرگونه التقاط، تلفیق‌گرایی یا تفسیرهای نسبی‌گرایانه از دین می‌بندد و نشان می‌دهد که پایبندی به اصول اعتقادی، نیازمند مرزبندی شفاف و سازش‌ناپذیر در حوزه عمل و نظر است.

۳ـ۳. ساحت هویتی: صیانت از شخصیت توحیدی

پس از آنکه آیات دوم و سوم، هرگونه اشتراک در ساحت معبود و نظام عبادی را نفی کردند، آیهٔ چهارم، یعنی «وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ» گام دیگری به پیش می‌نهد و مرزبندی را از سطح مکتب به سطح شخصیت و هویت وجودی موحد منتقل می‌کند. اگر در دو آیهٔ پیشین سخن از نفی عبادتِ معبودهای مشرکان و نفی عبادتِ خدای یگانه از سوی آنان بود، در این آیه سخن از آن است که پیامبرﷺ اساساً از سنخ کسی نیست که در مدار عبادت شرک‌آلود آنان قرار گیرد. ازاین‌رو این آیه را باید ناظر به امتناع از استحاله هویتی و نفی جذب شدن شخصیت توحیدی در الگوی پرستش مشرکانه دانست. به نظر می رسد تعبیر اسمیه «وَ لا أَنَا عابِدٌ» بر ثبات و رسوخ دلالت دارد و از یک نفی صرفِ فعلی فراتر می‌رود. جمله نمی‌گوید: فقط «عبادت نمی‌کنم»، بلکه می‌گوید: من اهل و صاحب چنین عبادتی نیستم. صادقی تهرانی در توضیح این نکته می‌گوید: معنای آیه آن است که «من آن کسی نیستم که همچون عبادت شما عبادت کند»، همان‌گونه که شما نیز اهل آن نیستید که همچون عبادت من، خدای واحد را بی‌شرک بپرستید؛ حتی اگر به‌ظاهر مدعی شوید یک سال خدای مرا می‌پرستید یا میان دو عبادت جمع می‌کنید (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج۳۰، ص۴۸۷). بنابراین، مسئله فقط ردّ یک پیشنهاد عملی نیست، بلکه نفی تبدیل شدن پیامبر به فاعلِ عبادتِ آمیخته و شرک‌پذیر است.

در برخی تفاسیر، آیهٔ ناظر به نفی استمرار در آینده دانسته شده است؛ بدین معنا که «وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ»، یعنی من در آینده نیز هرگز پرستنده آنچه شما پرستیده‌اید نخواهم بود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۳۰، ص۲۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۸۴۱). بر این اساس، آیهٔ مکمل لا أعبد ما تعبدون است، با این تفاوت که آن آیه نفی اصلِ فعل عبادت مشرکانه در آینده بود، اما این آیه نفی هویتِ عبادت‌کننده مشرکانه شدن است. به تعبیر دیگر، آیهٔ دوم می‌گوید: چنین کاری از من سر نخواهد زد؛ و آیهٔ چهارم می‌گوید: اساساً من از آن سنخ نیستم که چنین کنم. این تفاوت، لایهٔ عمیق‌تری از مقاومت را نشان می‌دهد؛ مقاومتی که تنها در سطح رفتار باقی نمی‌ماند، بلکه به تثبیت هویت توحیدی می‌انجامد. زمخشری و طبرسی، آیه را از زاویهٔ دیگری نیز معنا کرده‌اند و آن اینکه: «و ما کنت قط عابداً فیما سلف ما عبدتم»؛ یعنی من هرگز در گذشته نیز پرستندهٔ آنچه شما پرستیده‌اید نبوده‌ام؛ نه در جاهلیت سابقه‌ای در بت‌پرستی از من دیده شده و نه اکنون در اسلام چنین چیزی از من متصور است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۸۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۵۵۲). این برداشت، دلالت آیه را بر پیوستگی تاریخی هویت توحیدی برجسته می‌کند؛ بدین معنا که دعوت توحیدی پیامبرﷺ امری عارضی، مصلحتی یا ناشی از شرایط جدید نیست، بلکه با تمام گذشته و حال او سازگار است. درنتیجه، پیشنهاد مشرکان برای سازش، نه فقط با پیام کنونی او، بلکه با تمام شخصیت و سیره او ناسازگار است.

از این منظر، آیهٔ چهارم پاسخ به پروژه‌ای روانی و شخصیتی نیز هست. مشرکان فقط در پی آن نبودند که برای مدتی کوتاه نوعی اشتراک عبادی پدید آورند، بلکه می‌خواستند با واداشتن پیامبر به یک عقب‌نشینی نمادین، استقامت شخصیت توحیدی او را بشکنند. پذیرش یک بار سجده بر بت، هرچند به‌ظاهر موقت، به‌معنای فرو ریختن مرز هویتی

توحید بود. ازاین‌رو قرآن در این آیه اعلام می‌کند که پیامبر نه‌تنها آن عبادت را انجام نمی‌دهد، بلکه اساساً قابلیت تعریف شدن در آن چارچوب را ندارد. این همان چیزی است که می‌توان از آن به مصونیت هویتی موحد در برابر استحاله تعبیر کرد. در برابر این بخش از آیه، تکرار دوباره «وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ» نیز بر تثبیت همین دوگانگی هویتی دلالت دارد. اگر در آیهٔ سوم این تعبیر بیشتر ناظر به آینده و امتناع آنان از ورود به توحید بود، در اینجا در کنار «وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ»، نقش آن برجسته‌سازی عدم سنخیت دو هویت است؛ یعنی نه من در ساختار وجودی و ایمانی خود در شما حل می‌شوم، و نه شما در وضعیت کنونی، اهل پرستش توحیدی هستید. مغنیه این تکرار را از باب تأکید دانسته و یادآور شده است که در نفی شرک، تأکید هرچه بیشتر، مناسب‌تر و بلیغ‌تر است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۷، ص۶۱۸). بنابراین، تکرار در این سوره، تکرار لفظیِ بی‌فایده نیست، بلکه تشدید و تحکیم مرزبندی در لایه‌های مختلف است. بر این پایه، آیهٔ چهارم در ساختار سوره کارکردی ممتاز دارد: آیات دوم و سوم مرز عبادت را می‌بندند، اما آیهٔ چهارم مرز هویت را حفظ می‌کند. این آیه نشان می‌دهد که در مواجهه با کفر معاند، صرف نفی همکاری بیرونی کافی نیست؛ بلکه موحد باید از درون نیز هویت خود را چنان تثبیت کند که امکان جذب، استحاله و تعریف شدن در منطق باطل از میان برود. به همین سبب، مقاومت در این آیه، نه صرفاً مقاومت فقهی یا کلامی، بلکه مقاومت شخصیتی است. درنتیجه، «وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ» را باید اعلان صریحِ مصونیت شخصیت پیامبرﷺ از هرگونه آلودگی به شرک دانست؛ اعلانی که نشان می‌دهد توحید، تنها یک گزاره اعتقادی نیست، بلکه هویتی استوار و سازش‌ناپذیر می‌سازد. ازاین‌رو آیهٔ چهارم در الگوی قرآنی مواجهه با کفار، نقش بنیادینی در تثبیت هویت موحد و جلوگیری از هرگونه استحاله شخصیتی ایفا می‌کند.

۴ـ۳. ساحت مرزی: تثبیت مرزبندی و تفکیک راه‌ها

آیهٔ پایانی سورهٔ کافرون، یعنی «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، جمع‌بندی نهاییِ همه مرزبندی‌های پیشین و اعلام محصول قطعی این مواجهه است. اگر آیهٔ نخست اعلان رسمی موضع بود، آیات دوم و سوم نفی اشتراک در ساحت عبادت را تثبیت می‌کردند و آیه چهارم از امتناع استحاله هویتیِ موحد سخن می‌گفت، این آیهٔ آخر نتیجهٔ نهایی این فرایند را بیان می‌کند: جدایی کامل دو مسیر دینی و هویتی. ازاین‌رو آیه نه دعوت به مصالحه اعتقادی است و نه پذیرش حقانیت متقابلِ دو دین؛ بلکه اعلام پایان هرگونه امید به سازش و تثبیت مرز نهایی میان توحید و شرک است.

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «لکم دینکم فلا تترکونه أبدا... و لی دین الذی أنا علیه لا أترکه أبدا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۳۰، ص۲۱۴)؛ یعنی شما بر دین خود باقی خواهید ماند؛ زیرا بر آن ختم شده‌اید، و من نیز بر دین خود پایدارم؛ زیرا در علم پیشین الهی مقرر شده است که از آن دست نخواهم کشید. بر این اساس، آیه تنها گزارش یک تفاوت بیرونی نیست، بلکه بیانگر تثبیت دو سرنوشت متمایز است: کافران در مسیر شرک خویش اصرار می‌ورزند و پیامبرﷺ نیز در توحید خالص خود استوار می‌ماند. درنتیجه، این آیه صورت نهایی همان نفی اشتراکی است که در

آیات پیشین با تفصیل بیان شده بود. از نظر بلاغی، تقدیم دو جار و مجرورِ لکم و لی بر واژهٔ دین دلالت بر حصر و اختصاص دارد؛ یعنی دین شما مخصوص خود شماست و هرگز به من سرایت نمی‌کند، و دین من نیز خاص من است و در شما تحقق نمی‌یابد. آلوسی این نکته را چنین توضیح می‌دهد که مقصود آیه آن است که دین شما، که همان شرک است، در شما منحصر است و نباید گمان کنید به من نیز سرایت خواهد کرد؛ همان‌گونه که دین من، یعنی توحید، نیز به شما نمی‌رسد؛ زیرا شما آن را به امری محال، یعنی سازش من با شرک، مشروط کرده‌اید (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص۴۸۹). طالقانی نیز این آیه را نتیجهٔ منطقی آیات قبل می‌داند: چون نه من معبود شما را می‌پرستم و نه شما معبود مرا، پس ناگزیر مرز این دو دین از یکدیگر جدا و تثبیت می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۲۸۵).

بر این اساس، «لکم دینکم و لی دین» را باید اعلام اختصاص هویتی و اعتقادی دانست، نه تجویز تکثر حقانیت. علامه طباطبائی تصریح می‌کند که این آیه تأکید معنایی همان نفی اشتراک در آیات پیشین است و هیچ دلالتی بر اباحه این معنا ندارد که هر کس هر دینی را خواست برگزیند و پیامبرﷺ نیز دیگر کاری به دین آنان نداشته باشد؛ زیرا اساس دعوت قرآنی با چنین برداشتی ناسازگار است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۲۰، ص۳۷۴). ازاین‌رو استناد به این آیه برای اثبات نوعی نسبی‌گرایی دینی یا صلح کل اعتقادی، نادرست و بر خلاف سیاق سوره است.

برخی مفسران، ازجمله مَاوردی و طبرانی، احتمال داده‌اند که مراد از دین در این آیه، جزاء و حساب باشد؛ یعنی برای شما جزای دین شما و برای من جزای دین من (ماوردی، ۱۴۱۲ق، ج۶، ص۳۵۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج۶، ص۵۷۳). این احتمال، هرچند با ظاهر ابتدایی آیه در مرتبهٔ دوم قرار دارد، اما بُعد تهدیدی آیه را آشکارتر می‌سازد؛ یعنی اگر شما بر شرک خود اصرار دارید، پیامد و جزای آن نیز از آنِ خود شماست، و اگر من بر توحید استوارم، ثمره و جزای آن نیز برای من خواهد بود. در این صورت، آیه علاوه بر مرزبندی اعتقادی، حامل نوعی انذار نسبت به فرجام این دو راه نیز هست. در همین راستا، گروهی از مفسران این آیه را متضمن لحن تهدید و تبری دانسته‌اند، نه لحن مدارا و پذیرش. زمخشری می‌گوید: معنای آیه آن است که اگر دعوت مرا نمی‌پذیرید، دست‌کم مرا به شرک فرانخوانید و مرا با دین خود واگذارید (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۸۰۹). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز تصریح می‌کند که تعبیر «لکم دینکم» نوعی تحقیر و تهدید در خود دارد؛ گویی گفته می‌شود: این آیین باطل از آنِ خودتان باد، و به زودی پیامدهای شوم آن را خواهید دید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج۲۷، ص۳۹۰). بنابراین، آیه در مقام امضای شرک نیست، بلکه در مقام قطع رابطه اعتقادی با آن و واگذار کردن کافران به سرنوشت محتوم خویش است. درعین‌حال، برخی تفاسیر کهن این آیه را ناظر به مرحله‌ای از دعوت دانسته‌اند که هنوز حکم قتال نازل نشده بود؛ ازاین‌رو آن را نوعی متارکه موقت قلمداد کرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۶۳۰). بااین‌همه، بسیاری از مفسران متأخر این برداشت را نپذیرفته‌اند و تصریح کرده‌اند که آیه نه منسوخ است و نه به‌معنای ترک دعوت و تعطیل مقابله با شرک؛ زیرا مفاد آن خبر از جدایی دو مسیر است، نه صدور حکم فقهی برای تساهل با

کفر (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۵، ص۳۴۳؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵ق، ج۴، ص۷۰۱). بنابراین، آیه را باید در چارچوب مرزبندی اعتقادی فهمید، نه در قالب تعطیل رسالت دعوت.

از منظر ساختاری می‌توان گفت: این آیه محصول نهایی همه تأکیدها و تکرارهای سوره است. سید قطب آن را اجمال لحقیقة الافتراق می‌نامد؛ یعنی خلاصهٔ نهاییِ حقیقت جدایی‌ای که در آن هیچ نقطه تلاقی و مشابهتی وجود ندارد (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج۶، ص۳۹۹۲). بدین‌ترتیب، سورهٔ کافرون با این آیه به پایان می‌رسد که راه توحید و راه شرک، دو خط کاملاً منفک‌اند: نه در معبود، نه در عبادت، نه در هویت، و نه در سرانجام، اشتراکی میان آنها نیست. درنتیجه «لکم دینکم و لی دین» را باید نه شعار مداراگرایی اعتقادی، بلکه فرجام نهایی الگوی قرآنی مواجهه با کفار معاند دانست. این آیه نشان می‌دهد که پس از اتمام حجت، اعلان موضع، نفی التقاط عبادی و صیانت از هویت توحیدی، نتیجهٔ منطقی آن است که مرز میان حق و باطل تثبیت شود و هیچ روزنه‌ای برای سازش در اصل دین باقی نماند. ازاین‌رو محصول نهایی مواجهه در سورهٔ کافرون، تثبیت مرزبندی نهایی و آشکار میان توحید و شرک است.

نتیجه‌گیری

بر پایهٔ تحلیل سیاقی و تفسیری سورهٔ کافرون، مواجههٔ قرآنی با کفار در این سوره بر محورِ نفی سازش اعتقادی و صیانت از هویت توحیدی سامان یافته است. سبب نزول سوره نشان می‌دهد که مسئلهٔ اصلی، صرفِ تفاوت دینی یا همزیستی اجتماعی با غیرمؤمنان نیست، بلکه رویارویی با جریانی است که در پی مخدوش‌سازی مرز توحید و شرک از طریق پیشنهاد اشتراک عبادی بوده است. ازاین‌رو مفاد سوره را باید ناظر به کفرِ معاند و فعال دانست، نه مطلقِ غیرمؤمنان. در این چارچوب، ساختار سوره از یک الگوی منسجم و مرحله‌مند پرده برمی‌دارد: نخست، موضع حق به‌صورت رسمی و آشکار اعلام می‌شود؛ سپس هرگونه اشتراک در معبود و عبادت نفی می‌گردد؛ در ادامه، بر امتناع از استحاله هویتیِ موحد تأکید می‌شود؛ و سرانجام، مرز نهایی میان دو جبهه اعتقادی تثبیت می‌گردد. بدین‌ترتیب، سورهٔ کافرون الگوی قرآنی مواجهه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، حفظ خلوص توحید، نفی مداهنه در اصول، و تثبیت استقلال هویتیِ مؤمن، عناصر بنیادین به‌شمار می‌آیند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

اشرفی، امیررضا و پورعلی‌فرد، محمدمهدی (۱۳۹۶). عوامل اقامهٔ توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیهٔ ۲۹ سورهٔ فتح. *قرآن شناخت*، ۱ (۱۰)، ۵ـ۲۲.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق). *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. چ سوم. بیروت: دار الکتاب العربی.

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.

سیدقطب (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. چ سی و پنجم. بیروت: دار الشروق.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. چ دوم. تهران: فرهنگ اسلامی.

صادقی مزیدی، مجید و مقدمی‌منفرد، صدیقه (۱۴۰۲). تحلیل بحران هویتی مسلمانان و چالش‌های سازگاری زیستی با مخالفان بر اساس آیه ۶ سوره کافرون، *قرآن‌پژوهی*، ۸ (۳)، ۶۷ – ۸۰.

صباغچی، یحیی و آهنچی، امید (۱۴۰۱). بررسی نسبت مسئله همزیستی با غیرمسلمانان و آیات نهی از تولّی ایشان. *قرآن شناخت*، ۲ (۱۵)، ۵۳ـ۶۸.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چ دوم. قم: شریف الرضی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعهٔ مدرسین.

طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. چ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تحقیق سیدمحمدباقر خرسان. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دارالثقافه.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیده.

علی‌محمدی، علی و همکاران (۱۴۰۱). بررسی اسلوب قرآنی تکرار و گونه‌ها و کارکردهای آن در تفسیر ابوالفتوح رازی (بررسی موردی سورهٔ کافرون). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۱۰ (۶)، ۱۴۱ـ۱۶۱.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چ دوم. قم: هجرت.

کارگران، ابراهیم (۱۴۰۱). راهبردهای مدیریت فرهنگی ـ اجتماعی پیامبر اکرمﷺ در مواجهه با اهل کتاب. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۱ (۱۳)، ۴۵ـ۶۲.

ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۲ق). *النکت و العیون تفسیر الماوردی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
مرادی، محمدهادی و همکاران (۱۳۹۵). ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به‌مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۵، ۱۱۱_۱۳۴.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. بیروت: دار الکتاب الاسلامی.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چ دهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
نووی، محمد (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
هادیان رسنانی، الهه (۱۳۹۹). چالش‌های ترجمه و تفسیر پنج آیه نخست سورهٔ کافرون با تأکید بر بازیابی مفهوم لفظ ما و مفهوم مستقل آن در هر آیه. *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، ۲۷، ۲۵۷_۲۸۱.